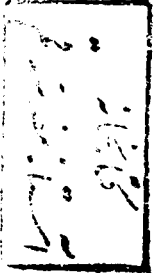


مکتوب تاریخی

وصیت نامه شاه شجاع بامیر تیمور گورکانی

هو الحی الذی لا اله الا هو له الحکم والیه ترجعون عالیحضرت گردون بسطت ممالک بناه معدت شعار مکرمت آثار نوئین بزرك کامکاراعتضادسلاطین- گردون اقتدار شهسوار مضمار عدل واحسان اعدل اکسره زمین وزمان المنظور بانظار عنایت ملک الدیان قطب الحق والدنیا والدین امیر تیمور گورکان خلد الله ملکه و سلطانه ملاذ قیاصره گیتی دار وملجاء جبابره چرخ اقتدار ودرت عظیم اوامر آسمانی وتحریر مرضی سبحانی موفق ومؤید، حق جل وعلا آن یگانه جهانرا از مقاصد دینی ودنیوی باعلی مدارج مرادات واقصی مراتب مرامات رساناد بمنه التقدیم وطوله العمیم. بعد از تبلیغ ادعیه صالحه واثبیه فایحه که وسیله مخلصان حقیقی باشد انها میگرداند که چون بر رای اربابالباب روشن ومبرهن است که دار دنیا محل حوادث ومکان صوارفت واصحاب عقول بزخارف مموه ان التفاف تموده اند ونعم باقی را بر جهان فانی ترجیح داده و بحقیقت دانسته اند که فنای هر موجودی از قبیل واحیات وبقای هر مولودی از مقوله ممتعات چند روزی که از بارگه مهیمن بیچون عزشانه وعظم سلطانه منشور تعز من تشاء، وقع بتوقع توتی الملك من تشاء ارزانی داشته اعنه اختیار فوجی ازبندگان خدای تعالی بقبضه اقتدار ابن ضعیف نحیف دادند بر حسب قدرت وامکان دراعلای اعلام دین وامضای احکام شرع مبین واتباع اوامر سید المرسلین ص وسلامه الی یوم الدین کوشیده واستقامت احوال رعایا وزیردستان خالصاً لوجه الله تعالی وطلباً لمرضاته مطمح نظر همت خود ساخته بعون عنایت الهی وفیض فضل نامتناهی آنچه مقدر ومیسر بوده معیشت باکافه خلایق که ودیعه خالقند



بوجهی کرده شد که شمه بمسامع عز و علا رسیده باشد و چون نسبت باعلی جناب معدلت پناهی عهد مصادقت و عقد مخالفت بروابط خاود منعقد شده بود فتوح روزکار دانسته درایفاد آن راسخ دم و ثبات قدم زیست و پیوسته مکنون ضمیر و مکتوم خاطر آن بود که: **نظم**

بقیامت برم آنعهد که بستم با تو تا در آنروز نگوئی که وفائیت نبود
واز آنحضرت عالی علی التعاقب والتوالی زلال الطاف و سلسال اعطاف

از منبع اشفاق و مظهر وفاق چنانچه عالمیانرا مذکور و مشکور بود مستحسن داشته اند و مترشح بوده و این معنی مؤدای مباحثات می دانست درین وقت که از بارگاه کبریا نسیم دعوت **والله یدعو الی دارالسلام** بمشام جان رسانید و متقاضی **ولم تجد لسنة الله تحویلا** حلقه بردل زد که:

نظم

عرش است نشیمن تو شرمت بادا کائی و مقیم خطه خاک شوی
و بحمدالله تعالی که هیچگونه نگرانی و حسرت دردل نمانده است و با وجود انواع مذلت و تقصیر و اصراف آثام و اجرام که لازمه وجود انسانست بر آز و آرزو که درمیخیزد تصور بشری مرتسم تواند بود از فواید احسان و مواید برو امتنان حضرت و اهب منان که **فلا تعلم نفس ما اخفی لهن من قره اعین** درین پنجاه و چهار سال که اتفاق نزول این منزل مغاک خاک اوفتاده درکنار مقصود نهادند .

شعر

متی زدت تقصیراً ترونی تفضلاً کانی بالتقصیر استوجب الفضلاً
باقوافل رجا و عفو عمیم درد اخل امل رحمت و نعیم کریم رحیم احرام لبیک اللهم لبیک
بسته نفس مطمئنه را ندای **ارجعی الی ربک راضیه مرضیه** در دادند

نظم

درین مژده گر جان فشانم رواست که این مژده آسایش جان ماست
 انقاد احوال آمال از دوش نهاده با بضاعت تحفه کلمه طیبه که بدان زاد
 و بدان زیست روی تضرع بحضرت آورد که :

مصراع

از دوست يك اشارت از ما بسر دویدن

رجاء واثق وامل صادق که هر چه از حضرت مفيض البرکات روی نماید
 اگر چه ما عین رحمت دانیم عین زحمت باشد یثبت علی القول الثابت فی الحیوة -
 الدنيا وله عز وجل عسی ان تکر هواشیئا وهو خیر لکم

نظم

زهی سلام تو آسایش سکینه روح زهی کلام تو مفتاح گنجهای فتوح
 والباقیات الصالحات خیر عند ربك ثوابا وخیر املا بر بقای عمر و دولت
 و دوست گامی و بسطت جاه و مملکت آنحضرت سلیمان منقبت سکندر تربیت برکت
 با دوسایه معدلتش بر سر عالمیان و خلائق پاینده بحق الحق و اهله بنا بر صدق
 نیت و خالص طویت که نسبت با حضرت معدلت پناهی که از آب صافی و زلال -
 شافی روشنترست واجب دید صورت حال انها کردن و فرزندد لبندم زین العابدین

مصراع

طول عمره فی ظل عنایته
 کورا بخدا و خداوند سپردم

و دیگر قرزندان طفل و برادر و برادر زادگان را بحضرت عالمیان سفارش نمودن
 احتیاج نمیداند چه بحقیقت اخلاص دولتخواهی آنحضرت پیوسته ذخر اخلاف
 و فخر اعقاب دانسته ام تا چنانچه از نتیجه لطف کریم و کرم عمیم آن یگانه زمین
 و زمان میسزد مضمون حسن العهد من الایمان را کار بسته بقاعده مستمره ایشانرا
 باجمعهم بجانب مبارك خود مخصوص و ظللال رأفت و اشقاق و نصفت و وفاق

مفارق احوال ایشان گسترانند بوجهی که آثار آن جماهیر صفار و برکبار ایران و توران مشاهده نمایند و درقرنها باز گویند و حاسدان و قاصدان را که سالهاست که در آرزوی چنین روزی بوده اند مجال شماتت و قدرت و محمل استیلا نباشد و این معنی موجب اذخار ذکر جمیل و اجر حزیل شناسند و این دوست مخلص را که بالطف میثاق وفاق و میل نیل قرابت آنحضرت ازسرای فنا بدار بقا رحلت نموده بفاتحه و دعای خیر یاد فرمایند تا بیمن همت آنصاحب دولت از فحوای آیه یالیت قومی یعلمون بما غفر لی ربی و جعلنی من المکرمین محروم نماند . هذا ما عهدنا لیه و العهده فی الدارین علیه همواره بتوفیق نشرخیرات از بارگاه و اهب العطیات موفق باد و حق تعالی بر عمر باقیش کرامت کناد بالنبی و آله الامجاد

انتقاد

حضرت ادیب محترم آقای وحید : در شماره پنجم مجله شریفه ارمغان سال ۱۴ ملاحظه گردید که صاحب تذکره مرآة الفصاحه مجدالدین همگر یزدی را شیرازی دانسته اشتباه ایشان مثل صاحب تذکره آشکده است که بافت برنجان کرمان را از قصبه بافق یرد تمیز نداده شاعر شیرین سخن یزد یعنی وحشی را کرمانی ذکر نموده .

برای اثبات یزدی بودن مجد عین عبارت تاریخ یزد شهیر به مفیدی که در طهران نزد اینجانب موجود است ذیلا مرقوم میدارد .

مجد همگر یزدی الاصل است و معاصرا با آقا خان بوده دیوان مجد از قصاید و غزلیات مشهور و ابیات بلاغت آیاتش در السنه و افواه مذکور در اوایل حال از یزد باصفهان رفته چند گاهی در ملازمت خواجه بهاءالدین محمد